



این ... این منظره واقعا زیباست. آدم خیال میکنه توی بهشته

دختر کوچولو این همان چیز سحر آمیزیه که مارو عاشق غار شناسی کرده.. وقتی آدم به دفعه چنین مناظری میبینه...



این شهر کوچولو واقعا زیباست. بله، ولی خیلی کثیفه.



فهمیدی چی گفتم؟ بله فهمیدم... افسوس



روبرت خیالبافی به زودبیا اینجا!



و یا اصلا برهیم کردیم و سر نشینان هواپیما آخرین شانس زنده موندنشون رو از دست میدن. حالا دیگه تصمیم با شماست!



در نتیجه ما یا باید خودمون رو آماده کنیم تا مثل ماهی در اعماق آب شنا کنیم...



دختر کوچولو تا همین دیروز این جریان آب فقط بیست سانتیمتر عمق داشت ولی حالا خیلی زیاد شده میدونی این آب بجای میره که تنها محل عبور ماست...

خیلی خوب اگر افراد دیگری هستند که از این کار پر خطر می ترسند، بهتره همین حالا بکن. باید بدو نهد که من هیچ کس رو مجبور نمی کنم.



بر ناره تو فکر میکنی در تصمیم تردید دارم؟ زود باش بگو باید چکار کنم، من باشم خواهام بود!



خوب. حالا شما میکنی یا بر میگردی؟



تا اینجا شدت آب زیاد نیست... حیفا که اون بالا يك سیفون وجود داره و ممکنه شدتش زیاد باشه!



همه ساکتین! بسیار خوب اما بعداً نباید گله کنین. حالا راه بیافتیم!



شجاع باشین داریم به سیفون نزدیک میشیم صخره ها شو داریم می بینیم...



ما دیروز از این محل عبور کردیم. میتونین بدون ترس قدم بردارین تهش کاملاً صافه.



!!!???

ووووو - ووووو - ووووو



کاملاً درسته کوچولو و حتی افسانه تله شیطان را هم از نظر علمی کشف کرده‌ام...



نباید بذاریم این صداها مارو تحت تاثیر قرار بدن. اینها حتما به علت طبیعی ارن. اشباح و ارواح همشون خیالین!



تله‌های تله شیطان! عجب افسانه‌ایست... آره تله‌های ارواحه...



... باید از سیفون رد بشیم. فراموش نکنین که تا حالا از این جا رد نشدیم...



باید همینطور باشه، هاهاهاه! وقتی برگشتیم این موضوع رو می‌تونیم برای مردم دهکده توضیح بدیم

قبل از اینکه به برگشتن فکر کنیم...



داخل سیفون به علت جمع شدن هوا صداهایی ایجاد میشه... جریان آب با فشار به سنگهای سوراخ‌دار برخورد میکنه و هوا را بشدت ابد داخل حفره‌های کوچک میروونه و تحت این فشار، این صداها رو میشنویم.



اگه بعد از سیفون به فضای هوادار برسیم با این علامت‌ها شما خبر میدم اگر یک مرتبه طناب رو کشیدم یعنی عبور ممکنه، اما خطرناکه اگه دو مرتبه طناب رو کشیدم، یعنی ممکنه واگه سه مرتبه کشیدم یعنی مشکلی نیست.



منتظورت از شما چیه؟ پس خودت چیه؟ من یکمک طناب بلند می‌سعی میکنم از اونجا شنا کنم و رد بشم. اگر برنگشتم آنچه را که گفتم انجام بدین روشن شد!



اگه موفق نشدم شما فوری برگردین. سطح آب داره بالا میاد و وقت زیادی برای شما نم‌مونه...



!



نازه به ته رسیدم... من با اندازه کافی هوا توی ریه‌ام نکشیدم.



عجب شیب تندی داره!





داره چکار میکنه؟ فکر میکنم الان ده دقیقه است که پائین رفته!

نه.. هنوز پنج دقیقه هم نشده.. اما پنج دقیقه هم خیلی زیاده.



باید اینو که گیر کرده بکنم وگرنه...



آه...



آه موفق شدم



عالیه. از اینجا به بعد مثل یک گردشگاهه.



حالا باید بچه‌ها رو خبر کنم... یک مرتبه بکشم بهتره. اونا احتیاط بیشتری میکنن!



تونسته عبور کنه
داره علامت میده!



نوبت شماست خانم قشنگه. ربهاترو تا اونجا که جاداره پراز هوا کن و فکر کن که یک مارماهی هستی. بر ناز علامت داد که راه خطرناکه...



هرگز... هرگز اونها نباید بفهمن که من میترسم باید به میجروحین حادثه هواپیما و بچه‌ها فکر کنم... باید شجاع باشم.



اوه... این راه خیلی طولانیه دیگه نمی‌تونم... دارم خفه میشم... اوه...



شانس آوردی که آب زلال بود و من دیدم که مثل چوب پنبه داری بالا میای!

من... من خودم هم نمی‌دونم چطور تونستم ازین سیفون بگذرم.



خوب، پرستار جون بالاخره رسیدین... آدم که در بیست سانتیمتری سطح آب غرق نمیشه!



خودتو جمع و جور کن. خون سرد باش.

نه نه... نمی‌تونم.



پس بقیه کجان؟ منظورم روبرت و فرانسواست؟



خوب کارداره سریع میشه. لیوک هم آمد.

ووف.. منگه هرگز از زیر آبی رفتن در طول استخر ناراحت نمی‌شدم...



جز این چاره‌ای نیست!



دهه... بکلی خودشو باخته! منم که نمی‌تونم اینجا تهانش بذارم نه... باید به فکری کرد این وقت با ارزش داره بیخودی تلف میشه.



نه نمی‌تونم غار هرچوری باشه مهم نیست ولی هرگز نمی‌تونم سرم‌رو زیر آب نگه‌دارم.

آرام باش!



وای... وضع ناچوره... دونفری نمیشه ازین جای تنگ عبور کرد!



خوب کار هنوز کاملاً تموم نشده!



متاسفم دوست ترسوی من! این تنها راه بود اگه این کار رو نمی‌کردم ممکن بود هر دو مون آب زیادی نوش جون کنیم!



بر نارد رو باید شناخت. در وحله اول آشنائی آدم خیال میکنه که مثل یک گرگه ولی درحقیقت اینطور نیست و خیلی مهربونه...



و... بر نارد.



ای بابا، خیلی طول کشید! حتماً روبرت دچار مشکلی شده. من میرم سراغش.
بر نارد... بی احتیاطی نکن تو الان خیلی خسته ای و...



آه. بله... اما باید فوراً آتش روشن کنیم بدنش یخ کرده!
حالتش خوبه؟...



وای فرانسوا بیهوش شده...
مواظب باش بذار خودش یواش یواش بیدار پیش ما لازم نیست خودتو بیخود بازتوی سیفون بندازی!



گمان میکنم به محل خروجی میرسیم وجود این خزها این موضوع رو نشون میده.
ما مثلاً نجات دهنده ایم ولی خودمون احتیاج به مراقبت و معالجه داریم!



خوب... خوبه منم فکر میکنم احتیاج دارم خودمو گرم کنم!
بفرمائید اینهم کسب و کاریهای مخصوص. جمعه سالمه مونده و هنوزتر نشده!



نه فرانسوا دیکه بمن احتیاجی نداره چند دقیقه دیکه حالش جامیاد. پر نارون مثل اینکه فراموش کردی که من با شما آمده‌ام که به هم‌ریض‌ها برسم هیچ کاری نمی‌تونین شما تنهایی بکنین!



شماها از فرانسوا مراقبت کنین، من جمبه داروها رو بر میدارم و زودتر میبرم برسونم به زخمی‌ها.



داریم زیادی وقت تلف میکنیم! این داروها باید هرچه زودتر به هواپیما برسند...



خیلی تند راه نمیرم؟
نه هرید نگران من نباشید من دارم میام!



باشه! روبروت من فرمادهی را بتو می‌سارم، اگه لازم شد لیونگ بتو کمک میکنه تا فرانسوا رو خودتون بیازین...
حق با توست موفق باشین!



یک روزنه... روشنائی من... من فکر میکنم موفق شدیم!



احساس میکنم ساق پایم تا زانو از کار افتاده. وقتی فکر میکنم که این پسره چه سختی‌هایی رو متحمل شده تمجب میکنم، خوب من هم باید قوی باشم!



دختره جیبیه! من باید در نظر به خودم در مورد ضعیف بودن دخترها تجدید نظر کنم. این یکی واقعا یک قهرمانه!



فکر میکنین این شکاف به اون دره معروف منتهی بشه؟
دعا کنین که پیش‌بینی‌هام درست باشه!